

بررسی واکنش سه دانشگاه بزرگ تهران در قبال سرقت‌های علمی سه استادتمام فلسفه

یک سال گذشت...

کامیار نیکروش

حدود یک‌سال پیش در چنین روزهایی بود که انتشار مستندات مربوط به سرقت علمی سه استادتمام فلسفه (محمود خاتمی در دانشگاه تهران، حسین کلباسی‌اشتری در دانشگاه علامه‌مطباطایی و رضا اکبریان در دانشگاه تربیت‌مدرس) با فاصله زمانی کوتاه از یکدیگر موجب بهت و حیرت جامعه علمی و دانشگاهی، به‌ویژه استادان و دانشجویان رشته فلسفه شد. مدارک کلاما مستند و انکارناشدنی این سرقت‌های علمی انعکاس وسیعی در محافل و سایت‌های مربوط به فلسفه و علوم انسانی در داخل و خارج کشور داشت. در اینجا نیازی به پرداختن به موارد سرقت‌ها و ارائه اسناد و مدارک آنها نیست. این موارد سال گذشته در رسانه‌ها منتشر شد و خواننده علاقه‌مند حتی امروز هم می‌تواند با جست‌وجویی ساده در فضای مجازی به آنها دست پیدا کند. آنچه در این نوشته مورد بررسی قرار خواهد گرفت واکنش دانشگاه‌هایی است که استادان مذکور عضو هیات علمی آن هستند.

پرونده اول

اولین واکنش دانشگاه تهران مصاحبه مدیر گروه فلسفه بود که در آن اظهار کرد: «پس از انتشار مقاله‌ای درباره رساله دکترا و چند کتاب دکتر خاتمی در فضای مجازی، از ایشان تقاضا کردیم در مورد این مسئله توضیح دهند... اما هیچ پاسخی از ایشان دریافت نکردیم. به‌رحال مسئله بسیار مهمی است و گروه فلسفه دانشگاه تهران اصل این مسئله را محکوم می‌کند». چندی بعد دانشگاه تهران با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد که کمیته‌ای را جهت بررسی تشکیل داده و چنانچه عضو هیات علمی آن دانشگاه از اتهام سرقت علمی میرا باشد از وی حمایت خواهد کرد، ولی اگر این اتهام وارد باشد بی‌وی برابر مقررات برخورد خواهد شد. صدور اطلاعیه دانشگاه تهران نوید این را می‌داد که این دانشگاه موضوع را بسیار جدی گرفته است و برای صیانت از حیثیت علمی خود از کنار این ماجرا با سکوت و اهمال نخواهد گذشت.

اما با گذشت یک‌سال از صدور بیانیه دانشگاه تهران هنوز نتیجه بررسی‌های این کمیته مشخص نشده است. قاعدتا این مدت نسبتا طولانی حتی برای بررسی یک پرونده سنگین جنایی در دستگاه قضائی هم باید کفایت می‌کرد. بااین‌حساب، این پرسش هنوز بی‌پاسخ مانده است که به‌راستی دانشگاه تهران بعد از طرح ادعای مربوط به سرقت علمی یکی از اعضای هیات علمی‌اش که ضمناً در زمره شناخته‌شده‌ترین استادان فلسفه در ایران محسوب می‌شود، عملاً چه کرده است؟ آیا مستندات متعددی که به‌روشنی نشان می‌دهند دکتر خاتمی آراء و نظرات دیگران، حتی عین آثار آنان را به نام خود منتشر کرده است، برای محکومیت وی کفایت نمی‌کند؟ دانشگاه تهران با وعده رسیدگی (وعده‌ای که با هرگز صورت تحقق به خود نگرفت یا اگر هم گرفت به هیچ نتیجه‌ای منجر نشد) موقتا از وخیم‌ترشدن اوضاع جلوگیری کرد و ظاهراً فقط به دلیل فشار رسانه‌ها و جامعه علمی کشور مجبور به صدور بیانیه شد ولی کمترین انتظار از دانشگاهی که خود را «مادر» دانشگاه‌های ایران می‌نامد این بود که پس از بررسی‌های لازم، به‌طور علنی اقدام به صدور حکم کند تا در آینده سایر کسانی که در فکر نظیر این سرقت‌ها هستند قدری به پیامدهای وخیم این کار بیندیشند. این را مقایسه کنید با واکنش مجلات خارجی که محدود خاتمی مقاله‌های سرقتی خود را در آنها چاپ کرده بود. آنها در سرمقاله شماره بعد خود ضمن پذیرش انتحال صورت‌گرفته آن را محکوم و از خوانندگان عذرخواهی کردند و مقاله‌های مذکور را از آرشیو مجله حذف نمودند. به نظر می‌رسد که مدیران دانشگاه تهران قصد دارند با درپیش‌گرفتن سیاست سکوت عملاً ماجرای افشای سرقت‌های علمی دکتر خاتمی را منمُول مرور زمان کنند. جالب اینجاست که خاتمی نیز در طول یک سال گذشته همین سیاست را در پیش گرفته و در قبال افشای سرقت‌های علمی‌اش هیچ پاسخ رسمی ای ن داده است.

پرونده دوم

حسین کلباسی‌اشتری، برخلاف محمود خاتمی، بلافاصله پس از افشای اولین مورد از سرقت‌های علمی‌اش واکنش نشان داد و در اطلاعیه‌ای از خود دفاع کرد، دفاعی که به دلیل سست‌بودن دلایل مطرح‌شده در آن جامعه علمی را قانع نکرد. به‌ویژه اینکه پس از این دفاع موارد دیگر و مهم‌تری از سرقت‌های وی افشا شد. افشای این موارد جدید بطلان پاسخ وی را به اثبات رساند و به همین دلیل او دیگر پاسخی نداد و سکوت اختیار کرد. پس از افشای سرقت‌های علمی دکتر کلباسی و بازتاب آن در رسانه‌های گوناگون توقع می‌رفت که دانشگاه علامه‌مطباطایی، مانند دانشگاه تهران، بیانیه دهد و ضمن محکوم‌کردن اصل انتحال از تشکیل کمیته‌ای برای بررسی صحت و سقم اتهام مطرح‌شده خبر دهد. اما این کار صورت نگرفت و درواقع دانشگاه علامه ترجیح داد به‌اصطلاح با چراغ خاموش حرکت کند. مدیران دانشگاه علامه که به صحت اتهامات پی برده بودند و از طرف دیگر از جانب رسانه‌ها و دانشگاهیان تحت فشار قرار داشتند، تصمیم گرفتند واکنش نشان دهند و از آنجا که دکتر کلباسی مدیر گروه فلسفه بود دم‌دست‌ترین و سهل‌ترین کار را برگزائی او از این سمت تشخیص دادند. اما به‌جای آنکه حکم برگزائی او را صادر کنند توپ را به زمین گروه فلسفه انداختند و از اعضای گروه خواستند تا مدیر گروه را تعیین کنند. اعضای گروه نیز با خلع کلباسی فرد دیگری را جایگزین وی کردند. در اقدام بعدی اعضای گروه فلسفه رای به برگزائی دکتر کلباسی از سردبیری مجله گروه یعنی «حکمت و فلسفه» دادند. این همان مجله‌ای است که یکی از مقاله‌های سرقتی خاتمی و دوتا از مقاله‌های سرقتی کلباسی در آن چاپ شده بود. انتظار می‌رفت که در شماره بعد مسئولان مجله واکنشی شبیه واکنش مسئولان مجلاتی که مقاله‌های سرقتی خاتمی را چاپ کرده بودند نشان دهند و ضمن پذیرش و محکوم‌کردن انتحال صورت‌گرفته مقاله‌های مزبور را از آرشیو مجله حذف کنند اما مدیرمسئول مجله در اولین شماره پس از افشای

سرقت‌های علمی یادداشتی نوشت که مصداق ضرب‌المثل «یکی به نعل و یکی به میخ‌زدن» است. ایشان از سویی تعبیر «مقالات متهم به انتحال» را به کار می‌برد و از سویی دیگر از چاپ این مقالات در مجله عذرخواهی می‌کند. باید پرسید اگر این مقالات صرفاً متهم به انتحال هستند و انتحال در آنها اثبات نشده است چرا باید از چاپ آنها در مجله عذرخواهی کرد و چرا باید نویسنده دوتا از آنها را از سردبیری مجله برکنار نمود؟ آیا این تعبیر را نباید تلاشی برای تطبیف و کم‌اهمیت جلوه‌دادن کار ناپسند سارقانی که مرتکب این سرقت‌های علمی شده‌اند بدانیم؟ آیا این تلاش مصداق تقدم روابط بر ضوابط نیست؟ جالب اینکه ایشان در همین یادداشت، نشریه «حکمت و فلسفه» را «یکی از معتبرترین و پرخواننده‌ترین مجلات حوزه فلسفه کشور» می‌نامد. اگر این‌طور است، چرا این نشریه به‌اصطلاح «علمی-پژوهشی» برای رعایت موازین علمی و محکومیت سرقت ادبی هنوز اقدام به حذف مقالات دکتر خاتمی و دکتر کلباسی‌اشتری نکرده است؟ از سوی دیگر، در شرایطی که در سایر کشورها حتی بالاترین مقام‌های دولتی به علت اشتباه‌اشنان به‌طور عمومی عذرخواهی و کاه حتی از سمت خود استعفا می‌دهند، معلوم نیست چرا کسانی که در زمان انتشار این مقالات سرقتی در مجله «حکمت و فلسفه» مسئولیت داشتند حاضر به عذرخواهی نیستند. آیا این سکوت از جنس همان سکوت یک‌ساله‌ای نیست که دانشگاه تهران پیشه کرده است؟

بازی هرنوتیک از هنر تا میدان نقش جهان

نشر پرش به‌تازگی سه اثر تألیفی و ترجمه در حوزه اندیشه و به‌طور مشخص در گستره هرنوتیک منتشر کرده است. مهم‌ترین آنها شاید ترجمه کتاب «هنر: بازی، نماد، فستیوال» گادامر است که در نظر بسیاری می‌توان آن را مرتبط با مهم‌ترین اثر او یعنی «حقیقت و روش» دانست. همچنین ترجمه کتاب «تحلیل متن و گفتمان» اثر ون دیک که می‌کوشد تحلیل گفتمان را به‌عنوان درآمدی بین‌رشته‌ای به شکلی مقدماتی معرفی کند. در کنار این دو کتاب، نشر پرش اثر تألیفی دیگری منتشر کرده به نام «پدیدارشناسی هرنوتیک مکان» که پژوهشی است درباره میدان نقش جهان اصفهان به روش پدیدارشناسی هرنوتیکی.

حقیقت و روش را دنبال می‌کند هرنجد با اندکی تغییر، تفصیل یا اختصار و با تأکیدی متفاوت در این دو نوشته. «هنر: بازی، نماد، فستیوال» / هانس گورگر گادامر/ ترجمه: عبدالله امینی/ قیمت: ۱۱۰۰۰ تومان
تحلیل متن و گفتمان
در رشته‌های مختلف علمی، توصیف متن مسئله بسیار مهمی است. این کار از نقطه‌نظرهای مختلف و چشم‌اندازهای متعددی صورت می‌گیرد. اگرچه فهرست رشته‌های علمی درگیر با متون به هیچ عنوان کامل نیست، تا این حد روشن است که تحلیل ساختارها و کارکردهای متون نیازمند روندی بین رشته‌ای است. این موضوع برای تحقیقات کاربرد زبان و ارتباطات به یک اندازه عمومیت دارد. ازاین‌رو، تصورات سال‌های اخیر درباره این موضوع به این‌سو حرکت کرد که مسائل و اهداف تحلیل متن در رشته‌های مختلف نیازمند رهیافتی هم‌گراست. این نیاز موجب شکل‌گیری یک پژوهش بین رشته‌ای جدید به نام تحلیل گفتمان شده است. در تحلیل گفتمان وجوه مختلف صورت‌های کاربرد زبان و ارتباط به همان شکلی که در رشته‌های منفرد تحلیل می‌شوند، در زمینه داخلی و خارجی‌شان توصیف و تشریح می‌شود. دراین‌باره «تحلیل متن و گفتمان» اثر ون‌دیک کتابی است که می‌کوشد همین

اندیشه



یک سال پیش

باید یادآور شد که حسین کلباسی‌اشتری مسئولیت‌های متعددی در دانشگاه علامه داشت و فقط از دوتا از آنها برکنار شد. وی همچنان برخی دیگر از مسئولیت‌ها را حفظ کرده است. از جمله مسئول کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه است. باید از مدیران دانشگاه علامه پرسید فردی که سرقت علمی‌اش اثبات شده است چگونه می‌تواند چنین مسئولیتی و اصولاً مسئولیتی، در دانشگاه هیات علمی خود کاملاً سکوت کرده‌اند. دکتر اکبریان نیز در مورد این سرقت‌ها هیچ پاسخی ن داده است. این بی‌اعتنایی‌های توهین‌آمیز که حکم نوعی دهن‌کجی به جامعه علمی کشور را دارد نشان می‌دهد که فرهنگ عذرخواهی حتی در نهادهای علمی و دانشگاهی کشور ما هنوز امری غریب محسوب می‌شود.

پرونده سوم

واکنش دانشگاه تربیت‌مدرس و گروه فلسفه این دانشگاه به سرقت علمی رضا اکبریان از همه جالب‌تر است. این دانشگاه و گروه آموزشی هیچ‌گونه واکنشی دراین‌خصوص از خود نشان نداده و تا به امروز در قبال افشای سرقت‌های عضو هیات علمی خود کاملاً سکوت کرده‌اند. دکتر اکبریان نیز در مورد این سرقت‌ها هیچ پاسخی ن داده است. این بی‌اعتنایی‌های توهین‌آمیز که حکم نوعی دهن‌کجی به جامعه علمی کشور را دارد نشان می‌دهد که فرهنگ عذرخواهی حتی در نهادهای علمی و دانشگاهی کشور ما هنوز امری غریب محسوب می‌شود.

نتیجه

مقایسه واکنش اساتید و دانشگاه‌های ما در قبال سرقت‌های علمی مذکور نشان می‌دهد که ما تا چه اندازه با اصل مسئولیت‌پذیری آکادمیک بیگانه هستیم. از یک‌سو اساتیدی که مرتکب سرقت علمی شده‌اند با سکوت پشینه کرده‌اند یا با توسل به دلایل بی اعتبار آن را رد کرده‌اند. این رفتار را با واکنش فرید زکریا به اتهام سرقت علمی‌اش مقایسه کنید. فرید زکریا استاد دانشگاه ییل آمریکا از چهره‌های شناخته‌شدد در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل است که به سبب مقالات و نیز حضورش در برنامه‌های سیاسی برخی از شبکه‌های تلویزیونی شهرت فراوانی دارد. بلافاصله پس از افشای سرقت‌های علمی زکریا او به اشتباه خود اعتراف کرد و از مجله، خوانندگان و کسی که از او سرقت کرده بود عذرخواهی کرد. از سوی دیگر واکنش دانشگاه‌های ما نیز شایسته به واکنش دانشگاه‌های معتبر جهان در این‌قیل موارد ندارد. دانشگاه‌های معتبر در مواجهه با چنین خلاف‌هایی مجازات‌های شدید برای اعضای خود در نظر می‌گیرند. آنها ن‌تتها رتبه‌هایی را که با این مقاله‌ها کسب شده پس می‌گیرند، بلکه ممکن است کار به اخراج عضو هیات علمی هم بکشد. اما دانشگاه‌های ما چه کردند؟ دو دانشگاه، یعنی دانشگاه تهران و تربیت‌مدرس، هیچ مجازاتی برای عضو هیات علمی خود در نظر نگرفته و حتی وقوع سرقت علمی را نیز تأیید نکرده‌اند و یک دانشگاه، یعنی دانشگاه علامه‌مطباطایی، عضو خطاکار خود را فقط از دو سمت از سمت‌هایش برکنار کرده است. به نظر می‌رسد که اگر دکتر کلباسی، مانند دکتر خاتمی و دکتر اکبریان، هیچ مسئولیتی در دانشگاه نداشت هیچ اتفاقی برایش نمی‌افتاد. درواقع بدشانسی کلباسی بود که مسئولیت‌هایی داشت و خوش‌شانسی خاتمی و اکبریان بود که مسئولیتی نداشتند. سکوت و معاشات مدیران این دانشگاه‌ها نشان می‌دهد که تا رسیدن به آن ملاک‌ها و تبدیل‌شدن به دانشگاهی پیشرفته و برخوردار از چنان اعتباری راهی بسیار طولانی در پیش داریم. ازاین‌رو، با گذشت یک‌سال از وقوع سرقت‌های علمی سه استادتمام در سه دانشگاه مهم کشور جا دارد به همه کسانی که به چنین پیشرفتی امید بسته بودند تسلیت گفته شود.



آینده بدون کربن

کنفرانس تغییرات آب‌وهوایی «پاریس ۲۰۱۵» هفته گذشته پایان یافت؛ یکی از آخرین امیدها برای جلوگیری از گرمایش کره‌زمین. هم‌زمان با کنفرانس پاریس و کارزار جهانی برای محدود‌کردن گرمایش زمین به اندازه دو درجه تا پایان قرن، سازمان جهانی بهداشت گزارشی منتشر کرد که طبق آن، در صورت محدود‌کردن گرمایش زمین تا سال ۲۰۳۰، سالانه به‌طور میانگین ۲۵۰ هزار نفر در اثر بیماری‌های ناشی از این پدیده ازجمله وبا و مالاریا و حوادث طبیعی حاصل از آن مثل سیل و رانش زمین جان خود را از دست خواهند داد.

گرمایش زمین، حاصل افزایش چشمگیر گازهای گلخانه‌ای، ازجمله دی‌اکسیدکربن در اتمسفر است؛ گازهایی که نتیجه مصرف و سوختن سوخت‌های فسیلی و تخریب جنگل‌ها هستند. نیروگاه‌های تولید برق، صنعت حمل‌ونقل، پالایشگاه‌ها و به‌طور کلی استفاده از سوخت‌های فسیلی از جمله زغال‌سنگ، نفت و گاز طبیعی بیشترین سهم را در تولید گازهای گلخانه‌ای دارند. ذوب‌شدن یخ‌های قطبی و بالادامن سطح آب اقیانوس‌ها، توفان، سیل، گرداب، امواج هوای گرم و دوره‌های طولانی خشک‌سالی، جنگ داخلی، آشوب‌های اجتماعی، موج مهاجرت‌های اقلیمی، ازین‌رقتن محصولات کشاورزی و... از نتایج مستقیم این پدیده‌اند.

کتاب «گرم‌شدن کره زمین» اطلاعات سودمندی درمورد زوایای علمی و ابعاد عمیق این قاعجه به دست می‌دهد. این کتاب با توضیحی درباره گرم‌شدن زمین و تغییرات آب‌وهوایی شروع می‌شود. به دنبال آن بررسی نحوه ایجاد و پیشرفت فرضیه گرم‌شدن زمین ارائه می‌شود. تأثیرات بالقوه و ویرانگر گرم‌شدن کره‌زمین بر جوامع انسانی، ازجمله تغییراتیست چشمگیر در حوزه‌هایی مثل سلامت، کشاورزی، اقتصاد، منابع آبی، نواحی ساحلی، توفان‌ها و دیگر رخدادهای شدید آب‌وهوایی و تنوع زیستی نیز در این کتاب بررسی خواهد شد. فصل‌های انتهایی کتاب نگاهی به سیاست‌های جهانی و راه‌حل‌های احتمالی برای مسئله گرم‌شدن زمین می‌اندازد. این کتاب توضیحی مختصر و البته دقیق از موضوع‌های کلیدی بحث گرمایش زمین را در اختیار خواننده می‌گذارد؛ چرا و چ‌طور دگرگونی‌های اقلیمی می‌تواند؟ امروز چه کاری از دست‌مان می‌آید که دست‌کم روند گرم‌شدن زمین را آهسته کنیم؟ پیمان‌های بین‌المللی نظیر پیمان کیوتو چگونه می‌تواند به نجات زمین، جانوران، گیاهان و نسل بشر بینجامد؟

کاهش استفاده از سوخت‌های فسیلی و جایگزین‌کردن انرژی‌های تجدیدپذیر مثل باد، خورشید، امواج اقیانوس و گرمای درون زمین تنها راه‌حل جلوگیری از گرمایش زمین است. اما این تغییرات نیازمند تغییرات اساسی در ساختار اداره سیاسی و اقتصادی جهان است. گرم‌شدن کره زمین برخی از دیگر مشکلات را آشکار می‌کند که جهان امروز با آنها درگیر است. این پدیده نه‌فقط مفهوم دولت-ملت را در برابر مسئولیت جهانی، بلکه دیدگاه کوتاه‌مدت سیاسی رهبران کشورها را هم زیر سؤال می‌برد. در پاسخ به این پرسش که برای جلوگیری از گرم‌شدن زمین چه کاری از دست‌مان برمی‌آید، باید بعضی از بنیادی‌ترین قوانین جامعه‌مان را درگروگ کنیم تا بتوانیم رویکردی جهانی‌تر و بلندمدت‌تر در پیش بگیریم.

گرم‌شدن زمین

مارک ماسلین

ترجمه: ثمین نبی‌پور

ناشر: افق

قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان

پیشخوان

ترجمه قیسات میرداماد

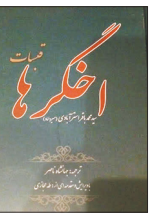
به فارسی برای نخستین بار

فلسفه، فی حد ذاته دشوار است، به‌خصوص اگر بخواهی از اسرار فلسفه یکی از اسرار‌آمیزترین فیلسوفان مشرق‌زمین سر درآوری و آن کسی نیست جز میر برهان‌الدین محمدباقر استرآبادی مشهور به میرداماد، معلم ثالث و متخلص به اشراق، فیلسوف، متکلم و فقیه برجسته دوران صفویه و از ارکان مکتب فلسفی اصفهان. میرداماد از فیلسوفانی است که در جهان و در مرزوبوم خویش مهجور مانده است و آن‌گونه که شایسته نام اوست به جهانیان شناسانده نشده است. مهم‌ترین اثر او کتاب «قیسات» است که نام کامل آن در برخی از منابع «قیسات حق البیقین فی حدوث العالم» آمده است و چنان‌که از این عنوان آشکار است، مسئله خلق جهان و چگونگی صدور عالم از باری‌تعالی در این کتاب مطرح شده است. میرداماد کتاب قیسات را با ۱۰ باب تنظیم کرده و هر بابی را به‌عنوان «قبس» خوانده و هر قبسی مشتمل بر فصول کوچکی است که از آنها تعبیر به «ومضه» یا «ومیض» شده است. کلمه «قبس» به معنی «اخگر» یا «پاره آتش» است. «ومضه» یا «ومیض» از ریشه «ومض» است که به معنی درخشیدن برق آمده. در صعوبت ترجمه این اثر همین بس که تاکنون هیچ ترجمه‌ای به زبان فارسی از این اثر صورت نگرفته است و تنها چاپ دوم این اثر به زبان عربی در سال ۱۳۶۷ از سوی دانشگاه تهران با پیشگفتارهایی به قلم دکتر محقق، دکتر سیدعلی موسوی‌بهبهانی، پروفسور ایسوتسو، دکتر ابراهیم دبیاچی، هانزی کربن و فضل‌الرحمان به زور طبع آراسته شده است.

از آن سال تاکنون ۲۷ سال می‌گذرد و از سال تالیف قیسات چهار قرن. از پس این سال‌ها و قرن‌ها تنها کسی که تن به این تهور و بی‌باکی داد و به ترجمه این اثر بی‌بدیل و به همان نسبت سخت و دشوار همت گماشت، جهان‌شاه ناصر است. جهان‌شاه ناصر که دانش آموخته علم حقوق و مقیم آلمان است، دارای آثار و تالیفات بی‌شماری است و ترجمه ۸۷۰صفحه‌ای کتاب قیسات، نخستین اثری است از وی که در قالب ترجمه نشر یافته است. در دشواری ترجمه این اثر نفیس همین بس که امکان سهل و آسان‌کردن آن میسر نبود که به سطحی و کم‌عمق‌شدن متن می انجامید و چون تنها رسالت مترجم بازتاب عینی اصل متن است، به‌صراحت می‌توان گفت، مترجم قیسات (اخگرها) به‌خوبی از پس این مهم برآمده است.

در مقدمه‌ای که مترجم بر کتاب قیسات (اخگرها) نگاشته است، از شالوده اندیشه میرداماد سخن گفته که مبتنی بر آیهای از قرآن و حدیثی از امام هشتم شیعیان(ع) است. خداوند در آیه نهم از سوره مریم می‌فرماید: «و قد خلقتک من قبل و لم تک شیئاً» و امام‌رضاع(ع) در باب خلقت، جمله زیبایی دارند که برگرفته از همین آیه است. آن حضرت خداوند عالم را: «خالق اذ لا مخلوق»، «صانع اذ لا مصنوع» و «اله اذ لا مالوه» معرفی می‌کند.

از نظر مترجم، آیه و حدیث مزبور، خلاصه‌ترین بیان اثبات عقلانی خالق و مخلوق است. درواقع وجه تمیزه کتاب قیسات (اخگرها) میرداماد از دیگر کتب فلسفی این است که وی با کسانی از در نزاع می‌افتد که در اثبات عقلانی وجود خداوند به انکار او اذ لا مصنوع» و «اله اذ لا مالوه» معرفی می‌کنند.



می‌پردازند. به بیانی دیگر، میرداماد انکار عقلانی خداوند را مبتنی‌بر اندیشه‌ای می‌داند که خداوند را جسم می‌انگارد و نتیجه منطقی تفکر آن، مادی‌شدن خالق هستی است. میرداماد در این اثر نفیس، پیش از آنکه به «تقدم» و «تاخر» اشیا نظر کند، به نتیجه ذات اشیا می‌رسد. آن‌که این نظر از فیلسوف بزرگ عهد صفوی، «ذات علت» یا «ذات معلول» تفاوت ماهوی دارد. «تثلیث یا سه‌گانگی اشیا» بن‌مایه تفکر فلسفی میرداماد را تشکیل می‌دهد. عالم زمان، عالم دهر و عالم سرمد، سه عالمی است که بدون نظر به آنها نمی‌توان به هیچ‌گونه استنتاج منطقی‌ای دست زد و میرداماد ریشه تمام شبهات اهل کلام در باب ذات و صفات را، آلوده‌کردن خالق زمان و مکان به زمان و مکان می‌داند. همان‌طور که مترجم در پیشگفتار این کتاب به آن اشاره کرده است، معضلات فلسفی و کلامی عصر میرداماد، در دستگاه منظم فلسفی او به شیوه‌ای عقلانی، نظم و نسق می‌یابند. درواقع تمام پرسش‌هایی که فلسفه در باب خالق و مخلوق، حادث و قدیم از آغاز تاکنون با آن مواجه بوده است، در دستگاه منظم فلسفی میرداماد با رجوع هماره به سه عالم «زمان، دهر و سرمد» پاسخی آشکار و روشن می‌یابند و ذهن پیچیده میرداماد به‌وضوح و روشنی به نتایج عقلانی تمام جدال‌های عقل نائل می‌آید.

زینت‌بخش آغاز کتاب، مقدمه‌ای است حکیمانه از شاعر گران‌قدر معاصر، طه حجازی. در این مقدمه با نگاهی به علم، فلسفه، شعر و ادبیات، میرداماد این‌گونه به وصف درآمده است: «میرداماد را به قوت می‌توان اگر نه یکی از جامع‌ترین و فاضل‌ترین حکما و علمای عصر خود دانست بل با توجه به آثارش و دریافت‌هایی که از فقه و اصول آن و حدیث و ادبیات و تاریخ که علوم نقلی خوانده می‌شود و علوم عقلی که شامل ریاضیات و فلسفه و علوم غریبه می‌گردد، حکیمی بزرگ و همان‌گونه که اهل حکمت و فلسفه اذعان کرده‌اند «معلم ثالث» خواند... میرداماد اگرچه عمده وقت شریفش صرف علوم نقلی و عقلی و تعلیم آن می‌شد از عوالم روحانی و پروازهای اشراقی ذهن و اندیشه غافل نبود و در خلوت خود به شعر و هنر هم توجه و اهتمام داشت... حجازی پس از ذکر تمام ویژگی‌های منحصربه‌فرد میرداماد که عالم علوم زمان خویش بود و در بحر شعر و عرفان نیز سرآمد، به سبک نگارش و طرز بیان این فیلسوف بزرگ اشاره می‌کند که وی را دشوارگو و نشرش را متکلف خوانده‌اند و در رد این ادعا او را توانا به بیان و شرح و تبیین مطالب غامض فلسفی و آگاهی به رموز علم معانی و کلام دانسته و معانی و مقادیر والای فلسفه و حکمت را اغذیه ارواح خاص قلمداد کرده است.

طه حجازی که خود از سرآمد شاعران بزرگ معاصر به‌شمار می‌رود، ویرایش این کتاب نیز برعهده اوست و در مقدمه مذکور از دقت و وسواس خاص‌الخاص مترجم سخن رانده و معتقد است: «به‌راستی این‌همه دقت در کار ترجمه، کسب و کار هر مترجمی نیست مگر کهن‌مردی چون ابن برادر فاضل و کراندرد»